

## تظاهر چندگانه موضوعات در زبان فارسی: بررسی نقش "را" و خوانش کلی در تناوب مکانی<sup>۱</sup>

علی صفری<sup>۲</sup>

استادیار دانشگاه حضرت معصومه (س) قم

### چکیده

پدیده تظاهر موضوعات یک فعل به صورت‌های گوناگون به نام تظاهر چندگانه موضوعات و یا تناوب موضوعی خوانده می‌شود. در این مقاله تناوب مکانی مورد بررسی قرار گرفته است. تناوب مکانی به این صورت تعریف می‌شود که موضوعات برخی فعل‌های مکانی مانند بار زدن در نحو به دو صورت تظاهر می‌یابند. در گونه مکانی، موضوع مکانی به صورت موضوع غیرمستقیم و کنش‌رو به صورت مفعول مستقیم همراه با "را" بیان می‌شود؛ در حالی که در گونه مفعولی، موضوع مکانی به صورت مفعول مستقیم و کنش‌رو به صورت موضوع غیرمستقیم ظاهر می‌شود. مهم‌ترین ویژگی تناوب مکانی در زبان‌های مختلف وجود اثر کلی/جزئی است (اندرسون، ۱۹۷۱؛ بیورز، ۲۰۰۶). اثر کلی/جزئی به این معناست که چنانچه موضوع مکانی یا کنش‌رو به صورت مفعول مستقیم بیان شود، دارای تعبیر کلی است در حالی که اگر به صورت موضوع غیرمستقیم بیان شود، می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد. در این مقاله با بررسی فعل‌های تناوب مکانی و جملات حاوی فعل‌های تناوبی نشان خواهیم داد فعل‌هایی که در فارسی تناوب‌ساز محسوب می‌شوند، در آنچه گونه مفعولی خوانده می‌شود، دارای اثر کلی نیستند. در این مقاله نویسنده گونه مفعولی در این فعل‌ها را صرفاً نشان‌دهنده تغییر زاویه توجه به سمت موضوع مکانی دانسته و به پیروی از دبیرمقدم (۱۹۹۲) معتقد است موضوع مکانی در گونه مفعولی اگرچه همراه با "را" ظاهر شده، مفعول محسوب نمی‌شود بلکه تبدیل به مبتدای ثانویه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تناوب موضوعی، تناوب مکانی، اثر کلی/جزئی، موضوع مکانی، کنش‌رو.

## ۱- مقدمه

تظاهر نقش‌ها و موضوعات معنایی یک فعل در بخش نحو به گونه‌ای است که معمولاً کنش‌گر در نحو به صورت فاعل و کنش‌رو به صورت مفعول تظاهر می‌یابد. به عنوان مثال فعل خوردن دارای دو نقش معنایی است؛ کسی که می‌خورد (کنش‌گر)<sup>۳</sup> و چیزی که خورده می‌شود (پذیرا)<sup>۴</sup>. چنانکه در جمله زیر مشاهده می‌شود، خورنده در جایگاه فاعل و چیزی که خورده می‌شود، در جایگاه مفعول ظاهر شده است.

(۱) علی پنیر را خورد.

اما ننگاشت نقش‌های معنایی در نحو همیشه به این سادگی نیست؛ به عبارت دیگر، این گونه نیست که کنش‌گر همیشه به صورت فاعل ظاهر شود و یا اینکه فاعل جمله همیشه دارای نقش معنایی کنش‌گر باشد. بارزترین مثال ساخت مجهول است. چنانکه در مثال شماره (۱) نشان داده شده است، در ساخت معلوم کنش‌گر به صورت فاعل و پذیرا به صورت مفعول ظاهر شده است اما در ساخت مجهول این پذیرا است که به صورت فاعل تظاهر یافته و نقش معنایی کنش‌گر به صورت یک عبارت حرف اضافه‌ای و موضوع غیرمستقیم<sup>۵</sup> بیان شده است (۲ ب).

(۲) الف: موش پنیر را خورد

ب: پنیر به وسیله موش خورده شد.

در مثال شماره (۳) نیز موضوعات معنایی یک فعل به دو صورت متفاوت تظاهر یافته‌اند. در جمله (۳ الف) پذیرا به صورت مفعول و در جمله (ب) به صورت فاعل تظاهر یافته است.

(۳) الف: مریم غذا را پخت.

ب: غذا پخت.

پدیده تظاهر موضوعات یک فعل به صورت‌های گوناگون در ادبیات زبان‌شناسی به نام تظاهر چندگانه موضوعات و یا تناوب موضوعی<sup>۶</sup> خوانده می‌شود. آنچه در مثال شماره (۳) نشان داده شده است، به نام تناوب سببی (متعدی)<sup>۷</sup> خوانده می‌شود.

3. agent

4. patient

5. oblique

6. argument alternation

7. causative (transitivity) alternation

نوع دیگری از تناوب موضوعی تظاهر موضوعات غیرفاعلی فعل‌های سه‌ظرفیتی به صورت‌های گوناگون است.<sup>۸</sup> یکی از این نوع تناوبات، تناوب مکانی<sup>۹</sup> نام دارد. در گونه مکانی که در جملات (۴ الف) و (۴ ج) نشان داده شده است، موضوع مکانی<sup>۱۰</sup> به صورت موضوع غیرمستقیم و کنش‌رو<sup>۱۱</sup> به صورت مفعول مستقیم همراه با "را" بیان شده است. در حالی که در گونه مفعولی (۴ ب) و (۴ د) موضوع مکانی به صورت مفعول و کنش‌رو به صورت موضوع غیرمستقیم ظاهر شده است.

۴ الف: کارگرها میوه‌ها را توی کامیون بار زدند. (گونه مکانی)

ب: کارگرها کامیون را میوه بار زدند. (گونه مفعولی)

ج: علی عکس را روی دیوار اتاقش چسباند. (گونه مکانی)

د: علی دیوار اتاقش را عکس چسباند. (گونه مفعولی)

در این مقاله به تحلیل تناوب مکانی در فارسی خواهیم پرداخت. ابتدا تحلیل‌هایی که در باب تناوب مکانی ارائه شده، مطرح خواهیم کرد و نشان خواهیم داد این تحلیل‌ها نمی‌توانند به خوبی رفتار این گونه ساخت‌ها را توضیح دهند. برای این کار ابتدا نظریه‌های متفاوتی که در باب تظاهر موضوعات وجود دارد، به اختصار مرور خواهد شد. در ادامه تناوب مکانی در فارسی مورد تحلیل و تجزیه قرار خواهد گرفت. در این بخش نشان خواهیم داد تحلیل مبتنی بر نقش‌های موضوعی و تجزیه معنایی فعل‌ها به خوبی نمی‌تواند به پرسش‌های مطرح شده پاسخ دهد. همچنین نشان خواهیم داد که موضوع مکانی در آنچه گونه مفعولی خوانده می‌شود، دارای تعبیر کلی نیست و گونه مفعولی فقط نشان‌دهنده تغییر زاویه توجه است که در آن زاویه توجه از موضوع کنش‌رو به سمت موضوع مکانی سوق داده می‌شود و موضوع مکانی جایگاه مبتدای ثانویه را به خود اختصاص می‌دهد. بخشی از داده‌های پژوهش از روشن (۱۳۷۷) استخراج شده و بخشی دیگر از گفتار روزمره سخنگویان از طریق جستجو در موتور جستجوی گوگل به دست آمده است. روش تحلیل داده‌ها نیز روش توصیفی است. البته نگارنده سعی دارد از توصیف فراتر رفته و به توضیح داده‌ها بپردازد. بررسی تناوب مکانی می‌تواند به برخی پرسش‌ها در زمینه زبان فارسی پاسخ دهد.

۸- برای لیست کامل تناوبات فاعلی و مفعولی به روشن (۱۳۷۷) مراجعه کنید.

9. locative alternation

10. location

11. theme

به عنوان مثال این پرسش که نقش "را" در فارسی چیست؟ آیا نشانه مفعول است یا کارکرد دیگری نیز می‌تواند داشته باشد؟ در این مقاله به پیروی از دبیرمقدم (۱۹۹۲) نشان خواهیم داد این حرف اضافه می‌تواند به عنوان نشانه مبتدای ثانویه در فارسی عمل کند.

## ۲- پیشینه پژوهش

چنان‌که گفته شد، در بسیاری از زبان‌ها موضوعات کنش‌رو و مکانی برخی فعل‌های مکانی که نشان‌دهنده تماس یک جسم با یک سطح و یا افزودن یک محتوا به یک ظرف هستند، می‌توانند به دو صورت تظاهر یابند. در یک گونه کنش‌رو به صورت مفعول مستقیم و موضوع مکانی به صورت مفعول حرف اضافه و موضوع غیرمستقیم بیان می‌شود (گونه مکانی). در گونه دیگر موضوع مکانی به صورت مفعول مستقیم و کنش‌رو به صورت موضوع غیرمستقیم بیان می‌شود (گونه مفعولی). در مثال شماره (۵) تناوب مکانی فعل بار زدن در فارسی نشان داده شده است.

(۵) کارگرها کامیون را میوه بار زدند / کارگرها میوه را در کامیون بار زدند.

اگرچه تناوب مکانی در انگلیسی توسط زبان‌شناسان زیادی مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است (گلدبرگ<sup>۱۲</sup>، ۱۹۹۵ و ۲۰۰۶؛ لوین<sup>۱۳</sup>، ۲۰۰۶؛ ایواتا<sup>۱۴</sup>، ۲۰۰۵؛ بواس<sup>۱۵</sup>، ۲۰۰۹؛ دوتی<sup>۱۶</sup>، ۲۰۰۰ و ...). اما روشن (۱۳۷۷) اولین تلاش برای تحلیل تناوب مکانی فارسی محسوب می‌شود. وی در چارچوب معناشناسی واژگانی به دسته‌بندی فعل‌های مکانی می‌پردازد. در یک تقسیم‌بندی فعل‌های تناوب مکانی را به دو دسته تقسیم می‌کند. افعال گذاشتنی مثل بار زدن و چسباندن، افعال برداشتنی مثل پاک کردن و جارو کردن. سپس با ارائه مثال‌هایی دو گونه تناوب مفعولی را حاصل وجود دو فعل در واژگان می‌داند که تفاوت آنها در ساختار نقش‌های موضوعی آنهاست. مثلاً در مورد فعل "باز زدن" با ارائه مثال‌های ذیل قائل به وجود دو فعل "باز زدن" در واژگان می‌شود. وی همچنین تناوب مکانی فارسی را دارای اثر کلی/جزئی می‌داند<sup>۱۷</sup>.

12. A. Goldberg

13. B. Levin

14. S. Iwata

15. H. C. Boas

16. D. Dowty

۱۷- بسیاری از زبان‌شناسان به اثر کلی/جزئی در تناوب مکانی اشاره کرده‌اند (اندرسون، ۱۹۷۱؛ دوتی، ۲۰۰۰)؛ بدین معنی که در گونه مفعولی که موضوع مکانی به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود، کل موضوع مکانی تحت تأثیر رویداد فعل قرار می‌گیرد، در حالی که گونه مکانی که موضوع مکانی به صورت عبارت حرف اضافه‌ای بیان می‌شود، این معنا را دربر ندارد.

۶) علی آقا وانت را تره‌بار و میوه بار می‌زند / علی آقا تره‌بار و میوه را توی وانت بار می‌زند (روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۴).

وی ساختار موضوعی فعل در گونهٔ مفعولی را به صورت < کنش‌گر، مکان، پذیرا > و آن را دارای تأثیر کلی می‌داند. او ساختار موضوعی فعل را در گونهٔ مکانی به صورت < کنش‌گر، پذیرا، مکان > و آن را دارای تأثیر جزئی می‌داند. او با ارائهٔ مثال‌های ذیل نشان می‌دهد که فعل‌های پنهان کردن و چپاندن جزء فعل‌های تناوبی محسوب نمی‌شوند.

۷) الف: خانم‌ها طلا را در جای امن پنهان می‌کنند / \* خانم‌ها جای امن را طلا پنهان می‌کنند.  
ب: مریم لباس را توی چمدان می‌چپاند / \* مریم چمدان را لباس می‌چپاند.

علت پذیرفتنی نبودن فعل‌های پنهان کردن و چپاندن در گونهٔ مفعولی از دیدگاه روشن (۱۳۷۷) این است که این فعل‌ها ناظر بر قرار دادن یک شیء در قسمت کوچکی از یک مکان است؛ لذا کل مکان تحت تأثیر عمل فعل قرار نمی‌گیرد و نمی‌توان موضوع مکانی را به صورت مفعول مستقیم بیان کرد (روشن، ۱۳۷۷: ۱۸۵).

به نظر می‌رسد تأثیر کلی/جزئی در تحلیل روشن از جایگاه مهمی برخوردار است زیرا تفاوت رفتار فعل‌های تناوب‌ساز و غیرتناوب‌ساز به وسیلهٔ این مفهوم توضیح داده می‌شود. تحلیل روشن (۱۳۷۷) دارای برخی اشکالات است که در بخش (۴) به آنها اشاره می‌شود.

مهمترین ویژگی تناوب مکانی وجود اثر کلی/جزئی است؛ به این معنی که وقتی موضوع مکان به صورت مفعول بیان می‌شود، دارای تعبیر کلی است (اندرسون<sup>۱۸</sup>، ۱۹۷۱). مثلاً جملهٔ اول به این معناست که کل دیوار رنگ شده، در حالی که جملهٔ دوم این معنا را در بر ندارد.

8) John sprayed the wall with paint / John sprayed paint on the wall.

لویس و ریپورت<sup>۱۹</sup> (۱۹۸۸) بر این عقیده‌اند که فقط موضوع مکانی است که در صورت بیان شدن به صورت مفعول، تعبیر کلی می‌گیرد و موضوع کنش‌رو این تعبیر را ندارد حتی اگر به صورت مفعول مستقیم بیان شود. بیورز<sup>۲۰</sup> (۲۰۰۶) با بررسی گستردهٔ ویژگی‌های معنایی تناوب مکانی نشان می‌دهد که هر یک از موضوع‌های غیرفاعلی در صورتی که به صورت مفعول بیان شوند، می‌توانند

18. S. Anderson

19. M. Rappaport Hovav

20. J. T. Beavers

تعبیر کلی داشته باشند. بیورز این ویژگی را تقابل ضمنی می‌نامد که به صورت ذیل تعریف می‌شود:

### ۹) تقابل ضمنی

گونه مفعول مستقیم متضمن ویژگی‌های اضافی در شرکت‌کننده مورد نظر است که در گونه غیرمستقیم وجود ندارد.

بر اساس تقابل ضمنی، چنانچه موضوع مکانی یا کنش‌رو به صورت مفعول مستقیم بیان شود، الزاماً متضمن تعبیر کلی است اما گونه غیرمستقیم آنها می‌تواند دارای تعبیر کلی یا جزئی باشد.

### ۳- چارچوب نظری

نظریه‌های تظاهر موضوعات کم و بیش از ساز و کارهای نظری ذیل استفاده می‌کنند (برای بررسی کامل نظریات تظاهر موضوعات، رک. لوین و ریپورت، ۲۰۰۵؛ کرافت<sup>۲۱</sup>، ۱۹۹۸ و ۲۰۱۰).

ساختار رویداد: نمودی از ساختار معنایی رویداد که به نحو ارتباط دارد.

نقش‌های معنایی: تعریف نقش‌های معنایی و ویژگی‌های آنها؛

رتبه‌بندی نقش‌های معنایی: تعیین ترتیب قرارگیری نقش‌های معنایی که با تظاهر این نقش‌ها در نحو مرتبط است.

نمود: ارتباط مفاهیم نمودی محمول و تظاهر موضوعات در نحو

در بخش بعد به اختصار به معرفی هر یک خواهیم پرداخت.

### ۳-۱- نظریه‌های رویدادبنیاد

نظریه‌های رویدادبنیاد، رویدادها را به یک سری محمول‌های اولیه تجزیه می‌کنند. این محمول‌ها شامل مفاهیم سببی و نمودی است که در کنار ریشه فعل، ساختار رویداد را تشکیل می‌دهند. ون ولین<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۵) از محمول‌های CAUSE، do، predicate و BECOME استفاده می‌کند. لوین و ریپورت (۱۹۹۸، ۲۰۰۱ و ۲۰۰۵) برای فعل break از ساختار رویداد زیر استفاده می‌کند.

10) [X ACT<manner>] CAUSE [BECOME [Y<broken>]]

جکنداف<sup>۲۳</sup> (۱۹۸۷، ۱۹۹۰ و ۲۰۰۲) از مفاهیمی مثل STAY، GO، CAUSE و BE استفاده

21. W. Croft

22. R. D. Van Valin

23. R. Jackendof

می‌کند و ساختار رویداد را به دو لایه<sup>۲۴</sup> تقسیم می‌کند. لایه عمل که نشان‌دهنده روابط سببی است و لایه موضوعی که ویژگی‌های دیگر ساختار رویداد را نشان می‌دهد. در این نوع رویکرد قواعد نگاشت، نقش‌های معنایی را به موضوعات نحوی ارتباط می‌دهند. قاعده ارتباطی سبب بلافصل<sup>۲۵</sup> (لوین و ریپورت، ۱۹۹۵) و اصل تظاهر موضوعات<sup>۲۶</sup> (گرمشا<sup>۲۷</sup> و وینکر<sup>۲۸</sup>، ۱۹۹۳؛ ون هوت<sup>۲۹</sup>، ۱۹۹۶؛ لوین و ریپورت، ۱۹۹۸) از آن جمله‌اند. بر اساس قاعده سبب بلافصل، موضوعی که در ساختار رویداد، سبب بلافصل محسوب می‌شود، موضوع خارجی فعل است. بر اساس اصل تظاهر موضوعات نیز به ازای هر زیررویداد، می‌بایست در نحو یک موضوع حضور داشته باشد. مشکلی که در مورد قاعده سبب بلافصل وجود دارد، وابستگی بافتی<sup>۳۰</sup> است (کرافت، ۲۰۱۰). بدین معنی که تظاهر یک نقش در نحو به وجود نقش‌های دیگر وابسته است. وابستگی بافتی در مثال‌های (۱۱) نشان داده شده است. در صورت عدم حضور کنش‌گر، وسیله یا نیروی طبیعی می‌تواند در جایگاه فاعل ظاهر شود.

- 11) a. The door opened.  
b. John opened the door.  
c. The wind opened the door.

بر اساس اصل تظاهر موضوعات، رویدادهای مرکب که دارای دو زیررویداد هستند، باید در نحو به ازای هر زیررویداد دارای یک موضوع باشند، اما مثال‌های نقض زیادی وجود دارد. به عنوان مثال موضوع پذیرا در برخی فعل‌های سببی مثل chop و dice می‌تواند بیان نشود (گلدبرگ، ۲۰۰۵).

این نظریه‌ها در واقع از نمود ساختار فعلی رایج در معناشناسی زایشی (مکاولی<sup>۳۱</sup>، ۱۹۷۳) استفاده می‌کنند. مشکلاتی که این نظریه‌ها با آن مواجه‌اند، این است که زبان‌شناسان در مورد تعداد مشخصی از محمول‌های اولیه اتفاق نظر ندارند و مجبورند برای توجیه ساختار فعل‌های مختلف تعداد این محمول‌ها را افزایش دهند. مسئله دیگر این است که در این نظریه‌ها رتبه‌بندی

---

24. tier  
25. immediate cause linking rule  
26. argument realization principle  
27. J. Grimshaw  
28. S. Vinker  
29. A. Hout Van  
30. context dependence  
31. J. D. McCawley

موضوعات به وسیله عمق درونه‌گیری آنها مشخص می‌شود، در حالی که ممکن است برخی محمول‌های دو ظرفیتی دارای دو موضوع در یک سطح درونه‌گیری باشند. به عنوان مثال لوین و ریپورت (۱۹۹۸) ساختار فعل sweep را به شکل زیر تحلیل می‌کنند.

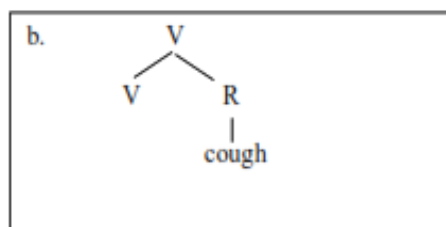
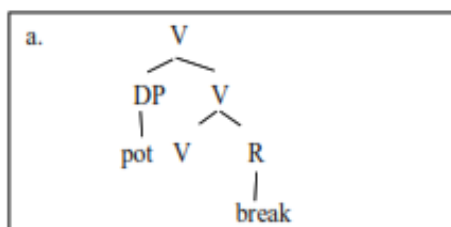
12) [X ACT <sweep> Y]

در اینجا نمی‌توان رتبه‌بندی موضوعات را بر اساس عمق درونه‌گیری آنها تعیین کرد زیرا رویداد فوق یک رویداد ساده محسوب می‌شود.

هیل<sup>۳۲</sup> و کایزر<sup>۳۳</sup> (۱۹۹۳، ۱۹۹۷ و ۲۰۰۲) تفاوت فعل‌هایی که در تناوب سببی ظاهر می‌شوند را با فعل‌هایی که در این تناوب ظاهر نمی‌شوند، به تفاوت در ساخت واژگانی آنها نسبت می‌دهند:

13) a. The pot broke / I broke the pot.

b. The engine coughed / \*I coughed the engine.



اما تفاوت فعل splash که در تناوب مکانی ظاهر می‌شود با فعل smear که در این تناوب شرکت نمی‌کند، به تفاوت در ساخت واژگانی نسبت داده نمی‌شود (هیل و کایزر، ۲۰۰۲).

چامسکی (۱۹۵۷ و ۱۹۶۵) ارتباط بین جملات معلوم و مجهول را از طریق ساخت زیربنایی یکسان نشان می‌دهد. در این تحلیل برای هر دو صورت فعلی معلوم و مجهول یک مدخل واژگانی یکسان در نظر گرفته می‌شود و هر دو فعل دارای چارچوب زیرمقوله‌ای یکسان تلقی می‌شوند اما اشتقاق نحوی متفاوت باعث تفاوت در تظاهر موضوعات فعلی شده است. در جمله معلوم ساخت سطحی مشابه ساخت زیربنایی است، اما در جمله مجهول یک گشتار باعث به وجود آمدن ساختی متفاوت نسبت به ساخت زیربنایی می‌شود. تحلیل گشتاری به موارد دیگر تناوب موضوعی مانند تناوب مکانی تعمیم داده شد. موضوعات یک فعل تناوبی به یک صورت در ساخت زیربنایی تظاهر می‌یابند و یکی از ساخت‌ها مشابه ساخت زیربنایی و دیگری ساخت مشتق تلقی می‌شود که

32. L. Hale

33. S. Keyser



حاصل گشتار است. هال<sup>۳۴</sup> (۱۹۶۵) در تناوب مکانی، گونه مکانی را زیربنایی و گونه مفعولی را مشتق می‌داند.

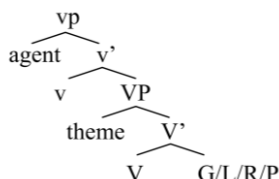
بنا بر فرضیۀ یکسانی اعطای نقش‌های تتا<sup>۳۵</sup> (بیکر<sup>۳۶</sup>، ۱۹۸۵) روابط مشابه معنایی در سطح زیربنایی نحو به شکل روابط مشابه ساختاری نمود می‌یابد. بیکر (۱۹۹۷) نقش‌های معنایی کنش‌گر، کنش‌رو و هدف<sup>۳۷</sup> را به صورت جایگاه‌های نحوی در ساخت گروه فعلی لارسون<sup>۳۸</sup> (۱۹۸۸) تعریف می‌کند:

الف) کنش‌گر در جایگاه شاخص بالاترین VP قرار دارد.

ب) کنش‌رو در شاخص VP پایین‌تر قرار دارد.

ج) هدف، مسیر<sup>۳۹</sup> یا مکان، متمم VP پایین است.

چامسکی (۱۹۹۵) ساخت گروه فعلی را به صورت ذیل پیشنهاد می‌دهد که نقش‌های معنایی به صورت جایگاه‌هایی در این ساخت تعریف می‌شوند. مدل درختی زیر نشان‌دهندۀ این تعاریف است:



۱۴) مدل درختی جایگاه نقش‌های معنایی (چامسکی، ۱۹۹۵)

لارسون (۱۹۸۸) نخستین تلاش در جهت توضیح تناوب‌های موضوعی در چارچوب دستور گشتاری نوین بود. وی در تحلیل تناوب مفعول غیرمستقیم<sup>۴۰</sup> در انگلیسی که فعل‌هایی چون give در آن ظاهر می‌شوند، هر دو گونه تناوب را از یک ساخت زیربنایی مشتق می‌کند.

برای حل مسئلۀ وابستگی بافتی، دوتی (۱۹۹۱) نظریۀ تظاهر موضوعات خود را بر اساس استلزامات محمول جمله بیان می‌کند. در نظریۀ دوتی ویژگی‌های نقش‌های معنایی، استلزام‌هایی از

34. B. Hall

35. Uniformity of Theta Assignment Hypothesis (UTAH)

36. M. Baker

37. goal

38. R. Larson

39. path

40. dative

محمول معنایی‌اند و این ویژگی‌ها در دو دسته بیان شده‌اند: نمونه کنش‌گر و نمونه پذیرا<sup>۴۱</sup>. استلزام‌های نمونه کنش‌گر عبارتند از اراده<sup>۴۲</sup>، هوشیاری<sup>۴۳</sup>، سبب و حرکت. استلزام‌های نمونه پذیرا عبارتند از تغییر حالت، کنش‌رو افزایشی<sup>۴۴</sup>، متأثر بودن و ایستایی نسبت به کنش‌گر حرکت. بر اساس اصل انتخاب موضوع در محمول‌های دارای فاعل و مفعول، موضوعی که دارای بیشترین ویژگی‌های کنش‌گر است، به صورت فاعل و موضوعی که دارای بیشترین ویژگی‌های پذیرا است، به صورت مفعول تظاهر می‌یابد. همچنین در مورد محمول‌های سه‌ظرفیتی و در بین موضوع‌های غیرکنش‌گر، موضوعی که دارای بیشترین ویژگی‌های پذیرا است، به صورت مفعول مستقیم تظاهر می‌یابد. این مسئله تناوب مکانی را توضیح می‌دهد:

15) a. John loaded hay on the wagon.

b. John loaded the wagon with hay.

در جمله (a15) کنش‌رو به عنوان مفعول مستقیم و در جمله (b15) موضوع مکانی به عنوان مفعول مستقیم بیان شده است. علت این است که در جمله اول hay ویژگی کنش‌رو افزایشی را داراست و در جمله دوم wagon دارای این ویژگی است. اما نظریه دوتی نیز دارای مشکلاتی است. اول اینکه نمی‌تواند مواردی را که در آنها موضوع دارای بیشترین ویژگی‌های کنش‌گر به صورت موضوع غیرمستقیم بیان شده، توجیه کند؛ مانند مثال (۱۶):

16) The tank was filled with water.

مسئله دیگر این است که ویژگی‌های بیان‌شده در تعیین موضوعات ارزش برابر ندارند؛ مثلاً ویژگی حرکت در صورتی که به وسیله عنصر دیگر ایجاد شود، دیگر ویژگی کنش‌گر محسوب نمی‌شود (دوتی، ۱۹۹۱).

کرافت (۱۹۹۵ و ۱۹۹۸) یک نمود دولایه‌ای از معنای فعل ارائه می‌دهد و نقش زنجیره سببی را در تظاهر موضوعات فعلی مهم می‌داند. معنای فعل از ریشه و نمایه فعلی<sup>۴۵</sup> تشکیل شده است. نمایه فعلی بخشی از معنای تصریحی فعل است نسبت به معنای پیش‌انگاری شده که بستگی به نوع و تعداد شرکت‌کنندگان در زنجیره سببی دارد. شرکت‌کنندگانی که در نمایه فعلی قرار دارند، به

41. proto-agent & proto-patient

42. volition

43. sentience

44. incremental theme

45. verbal profile

صورت موضوعات فعلی تظاهر می‌یابند. کرافت در آثار جدیدتر خود نمودی سه‌لایه‌ای از زنجیرهٔ سببی ارائه می‌دهد که مفاهیم نمودی را نیز شامل می‌شود (کرافت، ۲۰۱۰).

### ۳-۲- نقش‌های معنایی و رتبه‌بندی آنها

بسیاری از زبان‌شناسان جهت تبیین ارتباط ساختار معنایی فعل با تظاهر موضوعات از روش تجزیهٔ رویداد استفاده نمی‌کنند. به اعتقاد آنها مشارکت‌کنندگان در رویداد با یک نقش معنایی خاص ارتباط دارند که در ادبیات با عناوین مختلف خوانده می‌شوند: نقش‌های حالت، نقش‌های معنایی، نقش‌های موضوعی، نقش‌های تتا و یا نقش‌های شرکت‌کننده.

نقش‌های موضوعی شاخص عبارتند از کنش‌گر، پذیرا، کنش‌رو، تجربه‌گر، دریافت‌کننده<sup>۴۶</sup>، بهره‌ور<sup>۴۷</sup>، مکان و وسیله.

آنها برای تبیین چگونگی تظاهر نقش‌های معنایی در نحو، در یک رتبه‌بندی که به نام رتبه‌بندی نقش‌های معنایی خوانده می‌شود، قرار می‌گیرند. به عنوان نمونه رتبه‌بندی جکنداف (۱۹۹۰) به شکل زیر است.

۱۷) کنش‌گر < پذیرا < بهره‌ور < کنش‌رو < مکان < منبع < هدف

مهمترین انگیزهٔ رتبه‌بندی نقش‌های معنایی مسئلهٔ وابستگی بافتی است. این مسئله در مثال‌های ذیل از فیلمور<sup>۴۸</sup> (۱۹۶۸) نشان داده شده است.

- 18) a. The door opened.
- b. John opened the door.
- c. The wind opened the door.

فیلمور تقابل جملات (۱۸) را به وسیلهٔ رتبه‌بندی (کنش‌گر < وسیله/نیروی طبیعی < پذیرا) نشان می‌دهد. بر این اساس کنش‌گر به صورت فاعل تظاهر می‌یابد (b18). در صورتی که کنش‌گر وجود نداشته باشد، وسیله یا نیروی طبیعی (c18) و در صورتی که هیچ یک نباشد، پذیرا می‌تواند فاعل باشد (a18). اما تظاهر نقش‌های معنایی در نحو پیچیده‌تر از آن است که نظریهٔ نقش‌های معنایی بتواند آن را توجیه کند. اگر تعداد نقش‌های معنایی کم باشد، این نظریه نمی‌تواند پیچیدگی رفتار آنها را در نحو نشان دهد. از طرف دیگر، اگر تعداد این نقش‌ها زیاد باشد، شباهت رفتاری

46. recipient

47. beneficiary

48. C. J. Fillmore

برخی نقش‌ها مانند دریافت‌کننده و بهره‌ور به درستی تبیین نخواهد شد (کرافت، ۲۰۱۰). رتبه‌بندی نقش‌ها نیز دارای اشکالات خاص خود است. به عنوان مثال، زبان‌شناسان رتبه‌بندی‌های متفاوتی را پیشنهاد می‌دهند که لیست زیر تنها نمونه‌ای از آنها است.

۱۹) الف: کنش‌گر < تجربه‌گر < کنش‌رو (بلتی<sup>۴۹</sup> و ریتزی<sup>۵۰</sup>، ۱۹۸۸)

ب: کنش‌گر < بهره‌ور < دریافت‌کننده < تجربه‌گر < وسیله < کنش‌رو/پذیرا < مکان (برزن<sup>۵۱</sup> و کانرو<sup>۵۲</sup>، ۱۹۸۹)

ج: کنش‌گر < پذیرا < دریافت‌کننده < بهره‌ور < وسیله < مکان < زمان (دیک<sup>۵۳</sup>، ۱۹۸۷)

د: کنش‌گر < تجربه‌گر < وسیله < پذیرا < هدف/منبع/مکان (فیلمور، ۱۹۷۱)

ه: کنش‌گر < مؤثر<sup>۵۴</sup> < تجربه‌گر < مکان < کنش‌رو < پذیرا (ون ولین، ۱۹۹۰)

در تناوب موضوعی، یکی از گونه‌های تناوب تأییدکننده یک نوع رتبه‌بندی و گونه دیگر تأییدکننده رتبه‌بندی دیگری است. این مسئله باعث شد برخی زبان‌شناسان نقش‌های خاصی را مستقل از نقش‌های معنایی و ساختار رویداد تعریف کنند. گیوون<sup>۵۵</sup> (۲۰۰۱) فاعل و مفعول را نهاد اولیه و ثانویه می‌داند و موضوعات غیرمستقیم را عناصری غیر از نهاد محسوب می‌کند. ون ولین (۲۰۰۵) در چارچوب دستور نقش و ارجاع، فرانش‌های<sup>۵۶</sup> کنش‌گر و پذیرای عمل<sup>۵۷</sup> را به کار می‌برد. فرانش‌ها در واقع نقش‌های تعمیم‌داده شده‌اند و تعمیم‌هایی از نقش‌های کنش‌گر و پذیرا هستند. فقط نقش‌های عامل و مؤثر می‌توانند کنش‌گر باشند. پذیرا و کنش‌رو می‌توانند فقط پذیرای عمل باشند، اما تجربه‌گر و مکان می‌توانند هر دو نقش را داشته باشند. اگر بیش از یک پذیرای عمل در جمله وجود داشته باشد، هر یک می‌توانند مفعول باشند مگر آنکه یکی از آنها پذیرا باشد که در این صورت پذیرا مفعول خواهد بود. این مسئله تناوبات مفعولی را توضیح می‌دهد.

### ۳-۳- تظاهر موضوعات و نمود

برخی زبان‌شناسان برای تبیین چگونگی تظاهر موضوعات در نحو، ارتباط مفاهیم نمودی محمول و

49. A. Belletti

50. L. Rizzi

51. J. Bresnan

52. J. Kanerva

53. S. C. Dick

54. effector

55. T. Givón

56. macrorole

57. undergoer

تظاهر موضوعات در نحو را مورد بررسی قرار داده‌اند. به عنوان مثال، بر اساس فرضیه سطح رابط نمودی<sup>۵۸</sup> (تنی<sup>۵۹</sup>، ۱۹۸۷، ۱۹۹۲ و ۱۹۹۴) تظاهر موضوعات بر اساس ویژگی‌های نمودی محمول و جمله صورت می‌گیرد. زبان‌شناسان اغلب بین مفعول مستقیم و مفاهیمی چون محدودیت<sup>۶۰</sup> (ون هوت، ۱۹۹۶؛ ریتز<sup>۶۱</sup> و روزن<sup>۶۲</sup>، ۱۹۹۸) کنش‌رو افزایشی (روزستین<sup>۶۳</sup>، ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴) و یا فاعل نتیجه عمل (بورر<sup>۶۴</sup>، ۱۹۹۸) ارتباط برقرار می‌کنند. این عوامل می‌توانند در تظاهر موضوعات به صورت مفعول مؤثر باشند.

ریپورت و لوین (۲۰۰۲) با بررسی فعل‌های تغییر حالت نشان می‌دهند رفتار این فعل‌ها اگرچه از نظر نمود یکسان نیست اما از نظر تظاهر موضوعات رفتار یکسان دارند. این مسئله می‌تواند مثال نقضی برای فرضیه سطح رابط نمودی باشد. کرافت (۲۰۱۰) در نظریه خود زنجیره سببی انتقال قدرت بین شرکت‌کنندگان رویداد و نمود را در تظاهر موضوعات مؤثر می‌داند و یک نمود سه‌لایه‌ای ارائه می‌دهد که این دو مفهوم را تلفیق می‌کند.

از آنجا که در این مقاله از مفاهیم نمودی برای تبیین تناوب مکانی در فارسی استفاده نشده است، به این مختصر اکتفا شده و خواننده علاقمند را به منابع ذکر شده ارجاع می‌دهیم.

#### ۴- داده‌ها و بحث

در این بخش به تحلیل تناوب مکانی در زبان فارسی خواهیم پرداخت. به این منظور ابتدا به بررسی عوامل مؤثر در تناوب مکانی خواهیم پرداخت. سپس، اثر کلی/جزئی و نقش "را" در تناوب مکانی فارسی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

#### ۴-۱- عوامل مؤثر در تناوب مکانی

چنان‌که در بخش پیشینه ذکر شد، به نظر می‌رسد تأثیر کلی/جزئی در تحلیل روشن از جایگاه مهمی برخوردار است زیرا تفاوت رفتار فعل‌های تناوب‌ساز و غیرتناوب‌ساز به وسیله این مفهوم توضیح داده می‌شود. اولین مسئله‌ای که تحلیل روشن (۱۳۷۷) را دچار مشکل می‌کند، این است که

58. aspectual interface hypothesis

59. C. L. Tenny

60. boundedness

61. E. Ritter

62. S. T. Rosen

63. S. Rothstein

64. H. Borer

در فارسی اگرچه برخی فعل‌های تناوبی دارای اثر کلی/جزئی هستند، به نظر می‌رسد برخی فعل‌های تناوب‌ساز اثر فوق را نشان نمی‌دهند؛ فعل‌های چسباندن و پاشیدن از آن جمله‌اند:

۲۰ الف: علی عکس‌ها را روی دیوار اتاقش چسبانده است.

ب: علی دیوارهای اتاقش را عکس چسبانده است.

۲۱ الف: مریم رنگ را روی دیوار پاشید.

ب: مریم دیوار را رنگ پاشید.

جمله (۲۰ الف) به این معناست که علی تمام عکس‌ها را روی دیوار چسبانده و عکس دیگری باقی نمانده اما جمله (۲۰ ب) به این معناست که بخشی از دیوارهای اتاقش را عکس چسبانده و این معنا را که علی کل دیوارهای اتاق را از عکس پر کرده در بر ندارد. جمله (۲۱ الف) به این معناست که مریم تمام رنگ را استفاده کرده، در حالی که جمله (۲۱ ب) به این معنا نیست که مریم تمام دیوار را رنگی کرده است بلکه می‌تواند فقط قسمتی از دیوار را رنگی کرده باشد. در واقع موضوع مکان آنگاه که به صورت مفعول بیان می‌شود، دارای تعبیر کلی نیست. جملات (۲۲) این ادعا را تأیید می‌کنند. در این جملات وجود یک قید باعث به وجود آمدن معنای تأثیر کلی است و عدم حضور قید معنای تأثیر کلی را از بین می‌برد.

۲۲ الف: علی دیوارهای اتاقش را سرتاسر عکس چسبانده.

ب: مریم ماشین را از سر تا پا رنگ پاشید.

در جمله ذیل حتی با وجود قید، معنای کلی از جمله استنباط نمی‌شود.

۲۳ کارگرها دیوار را سر تا سر میخ کوبیدند.

جملات ذیل نیز شاهی برای عدم وجود اثر کلی در گونه مفعولی برخی فعل‌های تناوب مکانی است. جملات ذیل بر خلاف معادل انگلیسی آنها قابل قبول‌اند.

۲۴ الف: علی دیوار را میخ کوبید اما بیشتر دیوار سالم است.

ب: مریم ماشین را رنگ پاشید اما قسمت عقب آن بدون رنگ ماند.

بنابراین نمی‌توان تفاوت بین فعل‌های تناوب‌ساز و غیرتناوب‌ساز را به عدم وجود اثر کلی در گونه مفعولی فعل‌های غیرتناوب‌ساز نسبت داد. از طرف دیگر چنانچه تمامی فعل‌های تناوب‌ساز را

دارای اثر کلی/جزئی بدانیم، نمی‌توان گفت فعل‌های چپاندن و پنهان کردن الزاماً ناظر به قرار دادن اشیاء در قسمت کوچکی از یک مکان است. می‌توان طوری اشیاء را در جایی چپاند یا پنهان کرد که کل مکان پر شود. گونه مفعولی در مورد برخی فعل‌های ظاهراً تناوب‌ساز نیز چندان قابل قبول نیست و کاربرد آن بسیار کم است. در مورد برخی فعل‌ها نیز گونه مفعولی غیردستوری است. جملات (۲۵) نشان می‌دهند برخی فعل‌هایی که روشن (۱۳۷۷) آنها را تناوب‌ساز می‌داند، در واقع تناوب‌ساز نیستند.

(۲۵) الف: مریم دکمه‌ها را روی لباس دوخت / ؟ مریم لباس را دکمه دوخت.

ب: علی فرش را توی اتاق پهن کرد / ؟ علی اتاق را فرش پهن کرد / علی اتاق را فرش کرد.

ج: حسن آب را توی لیوان ریخت / ؟ حسن لیوان رو آب ریخت / حسن لیوان را آب کرد.

مسئله دیگر این است که قائل شدن به وجود دو فعل با ساختارهای موضوعی متفاوت برای هر یک از گونه‌های تناوب مکانی با اصل اقتصاد در تضاد آشکار است. چنانچه بخواهیم برای هر یک از گونه‌های یک تناوب یک مدخل فعلی جداگانه در واژگان فرض کنیم، باید برای برخی فعل‌های از نوع برداشتنی بیش از دو مدخل قائل شویم. فعل جارو کردن یکی از فعل‌های تناوب مکانی از نوع برداشتنی است که می‌تواند در بیش از دو گونه تناوبی ظاهر شود:

(۲۶) الف: مریم هر روز جارو می‌کند.

ب: مریم هر روز فرش اتاق را جارو می‌کند.

ج: مریم هر روز آشغال‌ها را از روی فرش جارو می‌کند.

د: مریم هر روز آشغال‌ها را جارو می‌کند.

ه: مریم هر روز آشغال‌ها را از روی فرش توی سطل آشغال جارو می‌کند.

و: مریم هر روز اتاق را تمیز جارو می‌کند.

چنانچه فعل را در هر یک از گونه‌ها، یک مدخل واژگانی مجزا با ساختار موضوعی متفاوت بدانیم، نتیجه حجیم شدن مضاعف واژگان است. مسئله دیگری که تحلیل روشن (۱۳۷۷) با آن مواجه است، تعریف نقش‌های موضوعی فعل‌ها به طور مجزا از ساختار رویداد فعل است. روشن (۱۳۷۷) نقش‌های موضوعی فعل‌ها را بدون توجه به جایگاه شرکت‌کنندگان در ساختار رویداد به دست می‌دهد. در واقع تعریف مطلق نقش‌های موضوعی بدون رتبه‌بندی آنها و ارتباط آنها با

ساختار رویداد نمی‌تواند نقش قابل توجهی در نظریه تظاهر موضوعات داشته باشد زیرا یکی از مهمترین جنبه‌های تظاهر موضوعات یعنی وابستگی بافتی را نمی‌تواند توجیه کند. این مسئله تحلیل روشن را دچار همان مشکلی می‌کند که نظریه‌های مبتنی بر نقش‌های موضوعی با آن مواجه‌اند (به بخش ۳-۲ مراجعه کنید).

لوین (۲۰۰۶) در تحلیل تناوبات مفعولی که تناوب مکانی نمونه‌ای از آن است، بر این عقیده است که فعل‌های تناوب‌ساز از ساختار رویداد ساده‌ای برخوردارند؛ به همین علت در مورد مفعول آنها محدودیت خاصی وجود ندارد و هر یک از نقش‌های کنش‌رو و مکان می‌توانند به عنوان مفعول تظاهر یابند. به عنوان مثال فعلی مثل wipe دارای ساختار رویداد ذیل است:

27) [X ACT <wipe> Y] (لوین، ۲۰۰۶: ۲۵)

او با ارائه مثال‌های زیر نشان می‌دهد که فعل‌های تناوبی می‌توانند بدون مفعول به کار روند که شاهدهی است برای این ادعا که ساختار رویداد این فعل‌ها ساده است:

28) John swept / scratched / hit / carved / sewed / knit (لوین، ۲۰۰۶: ۱۹)

او ساختار فعل‌های غیرتناوب‌ساز را ساختاری مرکب می‌داند و تناوب‌ساز نبودن این فعل‌ها را به ساختار مرکب آنها نسبت می‌دهد؛ زیرا این ساختار بر روی انتخاب مفعول محدودیت‌هایی اعمال می‌کند و امکان تظاهر نقش‌های موضوعی متفاوت به عنوان مفعول را از بین می‌برد. اما در فارسی بیشتر فعل‌های تناوبی نمی‌توانند بدون مفعول به کار روند:

۲۹) \* علی بار زد / چسباند / کوبید / پهن کرد / دوخت / پاشید.

فقط برخی فعل‌های تناوبی از نوع برداشتنی می‌توانند بدون مفعول به کار روند:

۳۰) مریم جارو کرد / وجین کرد / جمع و جور کرد.

مسئله دیگر این است که بازنمود ساختار رویداد مانند آنچه برای فعل wipe پیشنهاد شده است، نمی‌تواند رتبه‌بندی نقش‌های موضوعی را بر اساس عمق درونه‌گیری آنها تعیین کند زیرا هر دو نقش موضوعی در یک سطح درونه‌گیری‌اند. بنابراین نمی‌توان تفاوت فعل‌های تناوب‌ساز و غیرتناوب‌ساز را در سادگی یا پیچیدگی رویداد آنها دانست.

۴-۲- اثر کلی/جزئی و نقش "را"

در اینجا قبل از اینکه به بررسی اثر کلی/جزئی در تناوب مکانی فارسی بپردازیم، لازم است به



تفاوت عمده تناوب مکانی در فارسی و انگلیسی اشاره کنیم. در گونه مفعولی انگلیسی موضوع کنش رو به صورت عبارت حرف اضافه‌ای و موضوع غیرمستقیم بیان می‌شود در حالی که در فارسی چنان‌که جمله زیر نشان می‌دهد، در گونه مفعولی موضوع کنش رو بدون حرف اضافه به کار می‌رود:

(۳۱) کارگرها وانت را (\* با) تره‌بار و میوه بار زدند.

در گونه مکانی فارسی، کنش رو به صورت مفعول مستقیم و موضوع مکانی به صورت موضوع غیرمستقیم و عبارت حرف اضافه‌ای بیان می‌شود. بر اساس تقابل ضمنی (بیورز، ۲۰۰۶) موضوع کنش رو دارای تعبیر کلی است. اما در گونه مفعولی که موضوع مکانی به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود، موضوع کنش رو به وسیله عبارت حرف اضافه‌ای و موضوع غیرمستقیم بیان نمی‌شود. چنان‌که ذکر شد، موضوع مکانی در گونه مفعولی فارسی دارای تعبیر کلی موضوع مکان نیست.

(۳۲) الف: علی رنگ را روی ماشین پاشید.

ب: علی ماشین را رنگ پاشید.

جمله (۳۲) الف) به این معناست که علی تمام رنگ‌ها را تا قطره آخر روی ماشین پاشید اما جمله (۳۲) ب) به این معنا نیست که علی کل ماشین را رنگی کرده است. لذا موضوع مکان دارای تعبیر کلی نیست. از طرف دیگر تظاهر موضوع کنش رو در دو جمله دارای تقابل ضمنی (موضوع مستقیم و غیرمستقیم) نیست. به اعتقاد نگارنده علت عدم وجود معنای کلی این است که "را" در گونه مفعولی این فعل‌ها نشانه مفعول نیست بلکه نشانه ابتدای ثانویه است. به همین علت تقابل گونه مکانی و مفعولی، تقابل بین گونه مستقیم و غیرمستقیم موضوع مکانی محسوب نمی‌شود؛ به عبارت دیگر، در گونه مفعولی درست مانند گونه مکانی، این کنش رو است که به صورت مفعول مستقیم بیان می‌شود. بر اساس دبیرمقدم (۱۹۹۲) در جملات ساده هر اسم مبتداه‌ای غیر از فاعل "را" می‌گیرد. جملات ذیل این ادعا را تأیید می‌کنند:

(۳۳) الف: این هفته رو اینجا می‌مونم.

ب: این فروشگاه رو چند بار تا حالا اومدم.

ج: اتاق رو داخلش فرش انداختیم.

در جمله (۳۳) الف) قید زمان دارای حرف اضافه "را" است. در جمله (۳۳) ب) نیز "را" پس از

قید مکان آمده است و در جمله (۳۳ ج) نشانه "را" به همراه مضاف‌الیه ظاهر شده است. بنابراین "را" همیشه نشانه مفعول نیست و آنچه در تناوب مکانی گونه مفعولی خوانده می‌شود، معنای تعبیر کلی موضوع مکانی را دربر ندارد و فقط نشان‌دهنده تغییر زاویه توجه به سمت موضوع مکانی است. در این حالت موضوع مکانی تبدیل به مبتدای ثانویه می‌شود و زاویه توجه از موضوع کنش - رو به موضع مکانی منعطف می‌شود. این دیدگاه در مقابل دیدگاه کریمی (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) قرار دارد که بر اساس آن "را" نشانه مفعول مشخص<sup>۶۵</sup> در نظر گرفته می‌شود.

بنا بر بحث فوق در (۳۴ الف) موضوع کنش‌رو دارای تعبیر کلی است، به این معنا که کل رنگ روی دیوار پاشیده شده است زیرا به صورت مفعول مستقیم بیان شده و موضوع مکانی می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد. اما در (۳۴ ب) موضوع مکانی مفعول مستقیم نیست بلکه مبتدای ثانویه است و صرفاً زاویه توجه به موضوع مکانی منعطف شده و می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد.

(۳۴ الف): علی رنگ رو روی دیوار پاشید.

ب: علی دیوار رو رنگ پاشید.

برخی فعل‌ها در فارسی اگرچه در تناوب مکانی شرکت نمی‌کنند، دارای گونه مفعولی‌اند. در این گونه ساخت‌ها موضوع مکانی دارای تعبیر کلی است:

(۳۵ الف): دیوار رو با رنگ پوشانیدیم.

ب: کف اتاق را با موکت فرش کردیم.

جمله (۳۵ الف) به این معناست که کل دیوار رنگ شده و جمله (۳۵ ب) به معنای این است که کف اتاق کاملاً به وسیله موکت فرش شده است. فعل‌های فوق دارای گونه مکانی نیستند، لذا فعل‌های تناوب مکانی محسوب نمی‌شوند. غیردستوری بودن گونه مکانی فعل‌های ذیل نشان‌دهنده این مسئله است:

(۳۶ الف): \*رنگ رو روی دیوار پوشانیدیم.

ب: \*موکت رو توی کف اتاق فرش کردیم.

برخی فعل‌های غیرتناوب‌ساز نیز که دارای گونه مکانی‌اند و موضوع کنش‌رو در آنها به صورت

مفعول مستقیم بیان می‌شود، دارای تعبیر کلی موضوع کنش‌رو هستند.

۳۷) الف: جعبه‌های میوه را توی ماشین جا زدیم.

ب: \* ماشین رو با جعبه‌های میوه جا زدیم.

فعل پیچیدن در جملات ذیل فعل تناوب‌ساز محسوب شده و در گونه مفعولی نیز دارای تعبیر کلی موضوع مکانی است:

۳۸) الف: مریم کاغذ کادو رو روی هدیه پیچید.

ب: مریم هدیه رو توی کاغذ کادو پیچید.

در بین فعل‌های از نوع برداشتنی که روشن (۱۳۷۷) آنها را تناوب‌ساز می‌داند، فقط فعل‌های خالی کردن و پاک کردن تناوب‌ساز محسوب می‌شوند:

۳۹) الف: علی بنزین را از توی ظرف خالی کرد / مریم ظرف را از بنزین خالی کرد.

ب: مریم لکه‌ها را از روی فرش پاک کرد / مریم فرش را از لکه‌ها پاک کرد.

ج: رفتگر برگ‌های خشک را از خیابان‌ها جارو کرد / \* رفتگر خیابان‌ها را از برگ‌های خشک جارو کرد.

د: نازنین چربی را از ظرف شست / \* نازنین ظرف را از چربی شست.

به طور خلاصه می‌توان گفت اگر در گونه مفعولی فارسی، موضوع کنش‌رو بدون حرف اضافه به کار رود، موضوع مکانی دارای تعبیر کلی نخواهد بود و گونه مفعولی در این صورت عبارتست از تغییر زاویه توجه به سمت موضوع مکانی که می‌تواند تعبیر کلی یا جزئی داشته باشد. اما اگر موضوع کنش‌رو به همراه حرف اضافه ظاهر شود، موضوع مکانی دارای تعبیر کلی است. از طرف دیگر، فقط برخی فعل‌های از نوع برداشتنی در تناوب مکانی شرکت می‌کنند که تعداد آنها نیز بسیار محدود است.

## ۵- نتیجه‌گیری

ساختار موضوعی و تناوبات موضوعی در فارسی نیاز به تحقیق و بررسی بیشتر دارد تا برخی پرسش‌ها در این زمینه پاسخ داده شود. یکی از مسائلی که در باب تناوبات موضوعی وجود دارد، عدم وجود تعبیر کلی در گونه مفعولی برخی فعل‌های تناوب مکانی و تأثیر عوامل کلامی در تعبیر گونه مفعولی آن است. در گونه مفعولی این فعل‌ها، موضوع مکانی به همراه "را" ظاهر می‌شود اما

کنش‌رو بدون حرف اضافه بیان می‌شود. با تحلیل جملات حاوی فعل‌های تناوب مکانی در زبان فارسی به این نتیجه رسیدیم که "را" همیشه نشانه مفعول نیست و آنچه گونه مفعولی خوانده می‌شود، در این فعل‌ها معنای تعبیر کلی موضوع مکانی را در بر ندارد و فقط نشان‌دهنده تغییر زاویه توجه به موضوع مکانی است. در این حالت موضوع مکانی تبدیل به مبتدای ثانویه می‌شود و زاویه توجه از موضوع کنش‌رو به موضع مکانی منعطف می‌شود. این نتیجه‌گیری همسو با تحلیل دبیرمقدم (۱۹۹۲) است که بر اساس آن، حرف اضافه "را" نشانه مبتدای ثانویه است. این دیدگاه در مقابل دیدگاه کریمی (۲۰۰۳ و ۲۰۰۵) قرار دارد که بر اساس آن "را" نشانه مفعول مشخص در نظر گرفته می‌شود. مسئله دیگر مرتبط با تناوب موضوعی در زبان فارسی که نیاز به بررسی دارد، عدم وجود تناوب مفعول غیرمستقیم در فارسی است؛ به عبارت دیگر، فارسی دارای گونه دومفعولی نیست. همچنین تعداد فعل‌هایی که در تناوب سببی شرکت می‌کنند، بسیار محدود است در حالی که تعداد این فعل‌ها در انگلیسی بسیار زیاد است. فعل‌های بسیطی که می‌توانند در تناوب سببی فارسی ظاهر شوند، عبارتند از شکستن، ریختن، پختن، فرسودن، گداختن، پیوستن، آلودن، ساییدن، شکافتن، پیوستن و گسیختن (روشن، ۱۳۷۷). تقابل حالت/نتیجه (رپورت و لوین، ۲۰۰۲) که در آثار بسیاری از زبان‌شناسان مطرح شده نیز مسئله دیگری است که می‌بایست در فارسی بررسی شود. آنها بر این عقیده‌اند که فقط فعل‌هایی در تناوب مفعولی شرکت می‌کنند که دارای ساختار رویداد ساده و عنصر حالت باشند. تحلیل تناوبات موضوعی در فارسی می‌تواند به روشن شدن برخی نکات در مورد ساختار معنای واژگانی افعال و ارتباط نحو، معناشناسی و کلام کمک کند.

## منابع

روشن، بلقیس (۱۳۷۷). معنی‌شناسی واژگانی. *طبقه‌بندی فعل‌های فارسی*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه تهران.

Anderson, S. (1971). The Role of Deep Structure in Semantic Interpretation. *Foundation of Language*, 6, 387-396.

Baker, M. (1985). *Incorporation: A Theory of Grammatical Function Changing*. PhD Dissertation, Cambridge, MA: MIT Press.

----- (1997). Thematic Roles and Syntactic Structure. *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax* (Eds.), In: L. Haegeman (ed.), *Elements of Grammar: Handbook of Generative Syntax*, (pp. 73-137). Dordrecht: Kluwer.

Beavers, J. T. (2006). *Argument/Oblique Alternations and the Structure of Lexical Meaning*. PhD Dissertation, Stanford University.

- Belletti, A. & L. Rizzi (1988). Psych Verbs and Theta Theory. *Natural Languages and Linguistic Theory*, 6, 291-352.
- Boas, H. C. (2009). Verb Meanings at the Crossroads between Higher-Level and Lower-Level Constructions. *Lingua*, 120, 22-34.
- Borer, H. (1998). Passive without Theta Grids. In: S. G. Lapointe, and et. al (Eds.), *Morphological Interfaces*, (pp. 60-99). Stanford, CA: CSLI Publications.
- Bresnan, J. & J. Kanerva (1989). Locative Inversion in Chichewa: A Case Study of Factorization in Grammar. *Linguistic Inquiry*, 20, 1-50.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the Theory of Syntax*. Cambridge, MA: MIT Press.
- (1957). *Syntactic Structures*. The Hague: Mouton.
- (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Croft, W. (1995). Autonomy and Functionalist Linguistics. *Language*, 71, 490-532.
- (1998). Event Structures in Argument Linking. In: M. Butt & W. Geuder (Eds.), *The projection of arguments*, (pp. 21-63). University of Chicago Press.
- (2010). *Verbs, Aspect and Argument Structure*. Oxford: Oxford University Press.
- Dabir Moghadam, M. (1992). On the (in) Dependence of Syntax and Pragmatics: Evidence from the Post-Position *-Ra* in Persian. In: D. Stein (Eds.), *Cooperating with Written Texts*, (pp. 549-573). Berlin: Mouton de Gruyter.
- Dick, S. C. (1987). *Functional Grammar*. Amsterdam: John Benjamins.
- Dowty, D. (1991). Thematic Proto-Roles and Argument Selection. *Language*, 67, 547-619.
- (2000). The Fallacy of Argument Alternation. Ravin, Y. and C. Laeock. *Polysemy*, (pp. 111-128). Oxford: Oxford University Press.
- Givón, T. (2001). *Syntax: an Introduction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Fillmore, C. J. (1968). The Case for Case. In: E. Bach and R. T. Harms (Eds.), *Universals In Linguistic Theory*, (pp. 1-88). New York: Holf, Reinhart and Winston.
- (1971). Some Problems for Case Grammar. In: R. J. O'Brien (Eds.), *Report of the 22nd Annual Roundtable Meeting on Linguistics and Language Studies*, (pp. 35-56). Washington DC: Georgetown University Press.
- Goldberg, A. E. (1995). *Constructions: A Construction Grammar Approach to Argument Structure*. Chicago: University of Chicago Press.
- (2005). Argument Realization: the Role of Constructions, Lexical Semantic and Discourse Factors. In: J. Östman and M. Fried (Eds.), *Construction Grammars: Cognitive Grounding and Theoretical Extensions*, (pp. 17-43). Amsterdam: John Benjamins.
- (2006). *Constructions at Work: The Nature of Generalization in Language*. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Grimshaw, J & S. Vinker (1993). Obligatory Adjuncts and the Structure of Events. In: E. Reuland and W. Abraham (Eds.), 143-55.
- Hale, K. L. & S. J. Keyser (1993). On Argument Structure and the Lexical Expression of Syntactic Relations. In: K. L. Hale and S. J. Keyser (Eds.), *The View from Building 20*, (pp. 53-109). Cambridge, Mass: MIT Press.

- Hale, K. L. & S. J. Keyser (1997). On the Complex Nature of Simple Predicators. In: A. Alsina, J. Bresnan and P. Sells (Eds.), *Complex Predicates*, (pp. 29- 65). Stanford: Center for the Study of Language and Information.
- Hale, L. & S. J. Keyser (2002). *Prolegomena to a Theory of Argument Structure*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- Hall, B. (1965) *Subject and Object in English*. PhD Dissertation, Cambridge, MA: MIT.
- Iwata, S. (2005). Locative Alternation and Two Levels of Verb Meaning. *Cognitive Linguistics*, 16, 355–407.
- Jackendoff, R. (1987). The Status of Thematic Relation in Linguistic Theory. *Linguistic Inquiry* 7, 89-150.
- (1990). *Semantic Structure*. Cambridge, MA: MIT Press.
- (2002). *Foundations of Language*. Oxford: Oxford University Press.
- Karimi, S. (2003). Object Positions, Specificity and Scrambling. In: S. Karimi (Ed.), *Word Order and Scrambling*, (pp. 91-125). Blackwell Publishing.
- (2005). *A Minimalist Approach to Scrambling: Evidence from Persian*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Larson, R. K. (1988). On the Double Object Construction. *Linguistic Inquiry*, 19, 335-91.
- Levin, B & M. Rappaport Hovav (1988). What to do with Theta-Roles. In: W. Wilkins (Ed.), *Thematic Relations*, (pp. 7–36). San Diego, CA: Academic Press.
- Levin, B. & M. Rappaport Hovav (1995). *Unaccusativity: at the Syntax-Lexical Semantics Interface*. Cambridge, Mass: MIT Press.
- (1998). Non-Event –er Nominals: A Prob into Argument Structure. *Linguistics*, 26, 1067-83.
- (2001). An Event Structure Account of English Resultatives. *Language*, 77, 766-99.
- (2005). *Argument Realization*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Levin, B. (2006). *English Object Alternations: A Unified Account*. Unpublished ms. Stanford University.
- McCawley, J. D. (1973). Prelexical Syntax. In: J. D. McCawley (Ed.), *Grammar and Meaning: Papers on Syntactic and Semantic Topics*, (pp. 343-56). Tokyo: Taishukan.
- Rappaport Hovav, M. and B. Levin (2002). Change of State Verbs: Implications for Theories of Argument Projection. *Proceedings of the 28th Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society*, (pp. 269-80). Berkeley: Berkeley Linguistics Society.
- Ritter, E. and S. T. Rosen (1998). Delimiting Events in Syntax. In: M. Butt & W. Geuder (Eds.), *The projection of arguments*, (pp. 135-164). University of Chicago Press.
- Rothstein, S. (2000). Secondary Predication and Aspectual Structure. *Approaching the Grammar of Adjuncts*. ZAS Papers in Linguistics, 17, 241-264.
- (2004). *Structuring Events*. Oxford: Blackwell.

- Tenny, C. L. (1987). *Grammaticalizing Aspect and Affectedness*. PhD dissertation, MIT.
- (1992). The Aspectual Interface Hypothesis. In: Sag & Szabolcsi (Eds.), 1-27.
- (1994). *Aspectual Roles and the Syntax-Semantics Interface*. Dordrecht: Kluwer.
- Van Hout, A. (1996). *Event Semantics of Verb Frame Alternations*. PhD Dissertation, Tilburg University.
- Van Valin, R. D., Jr. (1990). Semantic Parameters of Split Intransitivity. *Language*, 66(2), 221-260.
- (2005) *Exploring the Syntax-Semantics Interface*. Cambridge: Cambridge University Press.

